

ارزیابی آرمان توسعه پایدار بر بستر تداوم جریان اصلی توسعه پایدار در دستور کار ۲۰۳۰

سید علی اصغری^۱

چکیده

در برنامه‌های توسعه ایران به نحو فزاینده جریان اصلی توسعه پایدار الگوی حل بحران محیط زیست قرار گرفته است. به همین دلیل این مسئله قابل طرح است که آرمان توسعه پایدار تا چه حد شایسته پیروی است و آیا پیاده‌سازی کامل آن مشکلات ناشی از توسعه به ویژه مشکلات محیط زیست را حل خواهد کرد. هدف مقاله پیش رو این است که با تمرکز بر دستور کار ۲۰۳۰ و «اهداف توسعه پایدار» به عنوان سند جاری جریان اصلی توسعه پایدار، پاسخ این مسئله را جستجو کند. روشی که برای این منظور به کار گرفته شد عبارت بود از بررسی و تحلیل و نقد دستور کار ۲۰۳۰ و اهداف توسعه پایدار، به این صورت که سابقه، جایگاه و امتیازهای این سند مورد بررسی قرار گرفت؛ کاستی‌های آن در سه بخش مورد تبیین قرار گرفت؛ و استمرار مؤلفه‌های تعیین‌کننده جریان اصلی توسعه پایدار در آن به بحث گذاشته شد. رئوس نتایج حاصل شده عبارت‌اند از: اهداف توسعه پایدار می‌خواهد جانب این هر سه را نگاه دارد: ۱- اقلیت ثروتمند جهان بتوانند به افزایش رشد ادامه دهند، ۲- زمین را نجات دهد، ۳- فقر را ریشه کن کند. اما این سه به نحوی که در اهداف توسعه پایدار مطرح شده، غیرقابل جمع‌اند. برنامه دستور کار ۲۰۳۰ برای ریشه‌کنی فقر مبتنی بر مدل قدیمی رشد است. کاستی بنیادین دیگر دستور کار ۲۰۳۰، ادامه تسلط جهان‌بینی توسعه بر آن است. اینها جنبه‌هایی از دستور کار ۲۰۳۰ است که از ویژگی‌های جریان اصلی توسعه پایدار نشأت می‌گیرد و ما را دست‌کم باید به فکر جدی و امی‌داری دارد به نحوی که در مواجهه با آن از آنچه تاکنون بوده‌ایم بیشتر بیاندیشیم.

کلیدواژگان: نجات زمین، ریشه‌کنی فقر، افزایش رشد اقتصادی، سنجه پیشرفت انسان، جهان‌بینی توسعه.

۱. هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ drghobar@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

نگارنده در پژوهشی دیگر (اصغری، ۱۳۹۶: فصل اول) به تفصیل در این مورد بحث کرده است که در توسعه برنامه‌ای و برنامه‌های توسعه ایران، همگام با تحولات جهانی، جریان اصلی توسعه پایدار و تفکر آن الگوی حل بحران محیط زیست قرار گرفته است. ادغام اصول توسعه پایدار در توسعه برنامه‌ای و برنامه توسعه، رفته‌رفته و به ویژه در برنامه پنج ساله ششم توسعه، به نحو انکارناپذیری از گذشته فزون‌تر شده است. بنابراین جا دارد بپرسیم خود این آرمان یعنی توسعه پایدار چقدر شایسته پیروی است؟ و آیا در صورت پیاده‌سازی کامل آن مشکلات ناشی از توسعه به ویژه مشکلات محیط زیست حل خواهند شد؟ برای پاسخ به این سوال باید توسعه پایدار را بشناسیم و در فضای فکری آن تعمق کنیم. توسعه پایدار به طور عمده با مصداق غالبش یعنی «جریان اصلی توسعه پایدار» شناخته می‌شود که می‌توان گفت از «همایش محیط زیست انسانی ملل متحد» تا دستور کار ۲۰۳۰- به عنوان نمود کنونی این جریان- امتداد می‌یابد.^۱ در این مقال کوتاه برای پاسخ به پرسش پیش گفته به دو دلیل به طور عمده بر دستور کار ۲۰۳۰ تمرکز می‌کنیم. نخست اینکه با برنامه کنونی توسعه کشور هم‌زمان است و دیگر اینکه به تناسب گنجایش این مقاله باید به نمایندگی از کل جریان اصلی توسعه پایدار، نمود کنونی آن را مد نظر قرار داد.

سابقه، جایگاه و امتیازهای دستور کار ۲۰۳۰

به سال ۲۰۱۲ میلادی در اجلاس ریو+۲۰، و در سند خروجی این اجلاس با نام «آینده‌ای که می‌خواهیم»، درباره «اهداف توسعه پایدار» سخن گفته شد، و اهمیت و فایده مجموعه‌ای از اهداف توسعه پایدار مبتنی بر دستور کار ۲۱ و برنامه اجرای ژانسنبورگ و با توجه به اصول ریو ۱۹۹۲، خاطر نشان شد (United Nations, 2012: 46). آینده‌ای که خواهیم گفت اینکه سازوکار تدوین مجموعه‌ای از اهداف توسعه پایدار از طریق ارائه پیشنهاد اولیه دبیرکل سازمان ملل خواهد بود که قرار شد پشتوانه آن کارگروهی متشکل از اعضای سازمان ملل و نمایندگان جامعه مدنی و ... باشد. نتیجه همایش ریو+۲۰ درباره اهداف توسعه پایدار، راه‌اندازی فرایند تدوین بود نه فهرستی از حوزه‌های موضوعی از پیش تعریف‌شده یا اقدام‌های خاص.

تقریباً سه سال بعد، «اجلاس توسعه پایدار ملل متحد ۲۰۱۵» در ۲۵ تا ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۵ برای پذیرش برنامه توسعه پسا-۲۰۱۵ طی نشست مجمع عمومی سازمان ملل برگزار شد. سند خروجی این اجلاس که «جهان‌مان را تغییر می‌دهیم: دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار» (United Nations, 2015) نام داشت که در ۲۱ اکتبر ۲۰۱۵ طی قطعنامه‌ای به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. این سند به عنوان «برنامه اقدام برای انسان-ها، زمین و کامیابی»، یک توافق داوطلبانه بین‌الدولی است برای هدایت تفکر و سیاست‌گذاری و اقدام‌های توسعه در سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۳۰. در اجلاس مذکور درباره اهداف توسعه پایدار جهانی جدید تصمیم‌گیری شد، یعنی ۱۷ هدف توسعه پایدار که هر کدام شامل شماری از اهداف کمی است که در مجموع به ۱۶۹ هدف کمی می‌رسد. دولت‌هایی که دستور کار ۲۰۳۰ را امضا کرده‌اند از آثار مثبت قریب‌الوقوع «تصمیم تاریخی» شان در زمینه اهداف و اهداف کمی «جامع، فراگیر و مردمی» اطمینان داشتند. بنابراین، سرآمد این سند، «اهداف توسعه پایدار» است که

۱. برای مطالعه درباره جریان اصلی توسعه پایدار از جمله می‌توانید نگاه کنید به: اصغری (۱۳۹۶)، فصل دوم، قسمت ۲-۴.

در عین حفظ تعهد به «اهداف توسعه هزاره» بناست که نقائص آن را برطرف کند. این پیوند با اهداف توسعه هزاره به ویژه در تمرکز دستورکار ۲۰۳۰ و اهداف توسعه پایدار بر موضوع فقر آشکار است.

ترجیح‌بند این سند «ریشه‌کنی فقر» است. «ریشه‌کنی فقر در همه اشکال و ابعاد آن، از جمله فقر مفرط، بزرگ‌ترین چالش جهانی و شرط لازم توسعه پایدار است.» (United Nations, 2015: Preamble) امضاکنندگان این توافق مصمم‌اند که نژاد بشر را از ستم فقر برهاند و زمین را نیز ترمیم و ایمن کنند. دستورکار ۲۰۳۰، برخلاف برخی اسناد بین‌المللی دیگر (United Nations General Assembly, 2001) که از «تسکین فقر» یا «کاهش فقر» سخن می‌گفتند، شجاعانه ریشه‌کن کردن آن را مد نظر قرار می‌دهد. ایده‌ای که اهداف توسعه پایدار برای حفظ زمین از افول و تخریب دارد همان ایده‌هایی است که اسناد پیش از آن به ویژه «آینده‌ای که می‌خواهیم» پیش می‌نهادند: مصرف و تولید پایدار، مدیریت پایدار منابع زمین، و اقدام فوری درباره تغییر آب و هوا.

دیگر ویژگی بارز دستورکار ۲۰۳۰، پررنگ شدن دوباره حقوق بشر در گفتمان توسعه و تأکید بر حق توسعه است. «حقوق»، «حقوق بشر» و «مبتنی بر حقوق» واژگانی‌اند که به تازگی به واژه‌نامه توسعه اضافه شده‌اند. توسعه، به مدت چند دهه جدا از سیستم حقوق بشر به کار خود مشغول بود، اما طی دهه ۱۹۹۰ وضعیت تغییر کرد (Uvin, 2010: 163). یکی از دلایل این تغییر این بوده است که متفکران توسعه همیشه در پی آن‌اند که توسعه را به نحوی باز تعریف کنند که فقط متضمن رشد اقتصادی نباشد. سخن گفتن از حقوق بشر یکی از راه‌های تعریف فراخ‌تر از توسعه است. ۱۷ هدف و ۱۶۹ هدف کمی «به دنبال آن‌اند که حقوق بشر همه را محقق سازند». تعهد دستورکار ۲۰۳۰ به حقوق بشر ابتدا در دیباچه آن بیان می‌شود و سپس در بند ۱۰ و ۱۹ تأکید می‌شود که از جمله مبتنی بر «اعلامیه جهانی حقوق بشر» و «بیانیه حق توسعه» است.

یکی دیگر از نقاط قوت مهم که درباره اهداف توسعه پایدار به آن اشاره شده این است که حاصل بیش از دو سال مشورت عمومی و ارتباط با جامعه مدنی و ذی‌نفعان دیگر در اطراف جهان بوده است و به خواسته‌های فقیرترین‌ها و آسیب‌پذیرترین‌ها توجه کرده است. این مشورت شامل تلاش‌های «کارگروه باز مجمع عمومی درباره اهداف توسعه پایدار» و تلاش‌های سازمان ملل بوده است که دبیر کل آن در دسامبر ۲۰۱۴ گزارشی ترکیبی ارائه کرد (United Nations, 2015: Introduction).

حسن دیگری که برای اهداف توسعه پایدار ذکر شده اینکه برای اولین بار است که رهبران جهان قول اقدام مشترک در چنین عرض‌عریضی از سیاست‌گذاری‌های وسیع و جهانی را داده‌اند و به صورت جمعی به دنبال کردن توسعه جهانی و همکاری «برد-برد» می‌پردازند (United Nations, 2015: paragraph 18). اما دستورکار ۲۰۳۰ دچار برخی کاستی‌های جدی است. در ادامه در سه قسمت به این موضوع می‌پردازیم.

کاستی‌های اهداف دستورکار ۲۰۳۰

۱. کاستی اول مربوط به حسنی است که در همین بند اخیر ذکر شد. مفهوم هدف، مستلزم یک فاعل معین فردی یا جمعی است، که هدف هدف اوست، و مستلزم آن است که این فاعل تصور روشنی از گام‌هایی داشته باشد که برای رسیدن به هدف برخواهد داشت و نیز تصمیم و وسائل لازم برای برداشتن آن گام‌ها را داشته باشد. داشتن میل و یا آرزوی چیزی، غیر از قرار دادن آن به عنوان هدف است، زیرا در میل یا آرزو، شروطی که درباره هدف گفتیم وجود ندارد. در اقدام‌هایی همچون اهداف

توسعه پایدار که جمعیت‌اند نه فردی، باید برنامه‌ای برای عمل جمعی وجود داشته باشد و همه فاعلان و عوامل مرتبط مصمم باشند که نقش خودشان را ایفا کنند. این مستلزم تقسیم وظائف و مسئولیت‌ها است. یک گروه می‌تواند به صورت جمعی تصمیم بگیرد که چه چیزی را هدف قرار دهد و چگونه به آن برسد و گروه برای اینکه هدف مشترک داشته باشد باید درباره اینکه هر کس قرار است چه کاری انجام دهد وفاق و درک مشترکی داشته باشد. چنین درک مشترکی حول اهداف توسعه هزاره به وجود نیامد و به همین دلیل مناسب‌تر آن بود که «آرزوهای توسعه هزاره» نامیده شوند. دولت‌ها موافقت کردند که خوب است اگر مجموعه‌ای از گزاره‌ها تا ۲۰۱۵ صادق شوند: ای کاش شیوع گرسنگی نصف آن اندازه‌ای شود که در ۱۹۹۰ بوده است و ای کاش شیوع مرگومیر کودکان زیر پنج سال تا دوسوم کاهش یابد. اما دولت‌ها بر یک تقسیم کار برای صادق کردن این گزاره‌ها توافق نکردند. اینکه چه کسی باید چه کاری انجام دهد نامشخص باقی ماند. درباره اهداف توسعه هزاره، وقتی آنچه در واقع رخ داد بسیار عقب‌تر از اهداف کمی توسعه هزاره در زمینه سوءتغذیه و مرگومیر کودکان بود، هیچ راهی برای مشخص کردن اینکه کدام عامل یا عوامل کم‌کاری کرده‌اند و باید بیشتر تلاش کنند تا اهداف محقق شود؛ وجود نداشت. این بی‌توجهی اهداف توسعه هزاره به مسئولیت‌های مشخص، باعث شد که دولت‌ها بتوانند با آسودگی آن را امضا کنند. دولت‌ها با امضای آن خود را به چیز خاصی متعهد نمی‌کردند. در صورتی که برخی از آرزوهای توافق شده محقق نمی‌شد هر دولت می‌توانست آن را معلول کم‌کاری دولت‌های دیگر اعلام کند. وقتی پیشرفت اهداف توسعه هزاره متوقف شد، همین اتفاق هم افتاد یعنی دولت‌ها به یکدیگر نگاه می‌کردند و می‌گفتند کسی باید کاری بکند. در این اتهام‌زنی به دیگران، غرب توسعه‌یافته از امتیاز مهم برتری رسانه‌ای برخوردار است. اگر برای رسیدن به اهداف توسعه پایدار تقسیم کار صورت نگیرد- چنانکه در خود دستور کار ۲۰۳۰ صورت نگرفته است- این خطر وجود دارد که هر شکستی تقصیر فقیرترین کشورها دانسته شود. در دوره اهداف توسعه هزاره دقیقاً همین رخ داد زیرا رسانه‌های غربی تبلیغ کردند که هر کشوری در حوزه حاکمیتش باید خودش مسئول رسیدن به اهداف توسعه هزاره باشد: هر کشوری باید مرگومیر زیر پنج سالش را خودش تا دوسوم کاهش می‌داد و اگر جهان از این هدف عقب مانده است تقصیر دولت‌های کشورهای عقب‌مانده است. اما چنین تقسیم کار منصفانه نبود زیرا سنگین‌ترین مسئولیت را بر عهده ناتوان‌ترین کشورها قرار می‌داد. کشورهای فقیر با میزان زادوولد بسیار بالا مانند آنگلا، بورکینافاسو، چاد، تیمور شرقی و ... باید مرگومیر زیر پنج سالشان را از حدود ۲۰۰ در ۱۰۰۰ به حدود ۷۰ در ۱۰۰۰ می‌رساندند در حالی که کشورهای ثروتمند همچون ژاپن و ایالات متحده باید به ترتیب از ۶ به ۲ و از ۱۱ به ۴ کاهش می‌دادند^۱. از آنجا که اهداف توسعه هزاره هیچ تقسیم کاری مشخص نکرد، مقامات و رسانه‌های غربی مجال یافتند این تقسیم غیرمنصفانه و بی‌حاصل مسئولیت‌ها را تبلیغ کنند.

برخلاف اهداف توسعه هزاره، برخی از اهداف توسعه پایدار به نحوی بیان شده‌اند که بر همه کشورها اعم از فقیر و ثروتمند قابل اطلاق باشند. برخی از اهداف کمی، مانند هدف کمی ۳-۴ که می‌گوید

۱. میزان مرگومیر زیر پنج سال کشورها در سال ۱۹۹۰ در پیوند ارائه شده است:

<https://data.worldbank.org/indicator/SH.DYN.MORT?page=5>

«تا ۲۰۳۰ مرگ‌ومیر زودرس ناشی از بیماری‌های غیرقابل انتقال را از طریق پیشگیری و درمان کاهش دهید و سلامت و بهروزی ذهنی را ترویج کنید»، به کشورهای توسعه‌یافته خیلی مربوط‌اند. علاوه بر این برخلاف اهداف توسعه هزاره که خواهان کاهش معدودی از ابعاد محوری فقر شد، اهداف توسعه پایدار تعهد شجاعانه‌تری را اعلام می‌کند مبنی بر اینکه «همه اشکال فقر را در هر کجا پایان دهید» (هدف ۱). از منظر حقوق بشر، اهداف توسعه پایدار، نسبت به اهداف توسعه هزاره، پیشرفت محسوب می‌شود زیرا ریشه‌کنی کامل فقر و نه کاهش آن را مد نظر قرار می‌دهد و قلمرو جهانی دارد. اما این مزیت بی‌اثر می‌شود زیرا این هدف‌های مهم با ملاک‌های جهانی صورت‌بندی نشده است بلکه بر اساس آنچه «در کشور مناسب» است صورت‌بندی شده است. به عنوان مثال تحت عنوان هدف «همه اشکال فقر را در هر کجا پایان دهید» هیچ تعهدی به یک سطح جهانی حداقلی تأمین اجتماعی وجود ندارد که به صورت جمعی مورد وفاق باشد، بلکه اهداف توسعه پایدار فقط خواستار «اقدام‌ها و سیستم‌های تأمین اجتماعی مناسب در کشور برای همه، از جمله حداقل‌ها» شده است.^۱ دستور کار ۲۰۳۰ برای الزام‌های حقوق بشری اقتصادی و اجتماعی، اهداف کمی جهانی صفر قرار نمی‌دهد. علت این امر تا حد زیادی ناشی از مخالفت کشورهای در حال توسعه بوده است. به ویژه پس از اینکه در دوره اهداف توسعه هزاره بر کشورهای فقیر انتظارهای غیرمنصفانه تحمیل می‌شد، طبیعی بود که کشورهای در حال توسعه به رهبری گروه ۷۷ و چین در نشست‌های مشورتی اهداف توسعه پایدار بر اساس اصل «مسئولیت‌های مشترک اما متمایز» استدلال کنند که اهداف توسعه پایدار باید برای همه کشورها متناسب‌سازی شود و مطابق با واقعیت‌های متفاوت کشورها، ظرفیت‌ها و سطح توسعه آنها و نیز سیاست‌ها و اولویت‌های آنها، نقش‌ها و مسئولیت‌های آنها در اجرای اهداف متمایز شود (Muchhala, 2014). این خواست کشورهای در حال توسعه منجر به گنجانند هدف‌های قابل تعیین در هر کشور و احترام به فضای سیاست‌گذاری کشورها شد.^۲ اما این راه‌حل، یعنی شفاف‌سازی اهداف توسعه پایدار با بسنده کردن به توان کشورها، راه‌حل خوبی نبود. به جای این کار، اهداف توسعه پایدار باید مسئولیت‌های کشورهای ثروتمند و ابرشرکت‌ها را درباره این هدف‌ها مشخص می‌کرد. در واقع چنین جهت‌گیری‌ای بود که می‌توانست در راستای تعهد صریح دستور کار ۲۰۳۰ به تحقق «حق توسعه» باشد. هدف ۱۷ که درباره شراکت جهانی برای توسعه پایدار است نیز همین ضعف را نشان می‌دهد. هیچ مسئولیت معینی برای تحقق اهداف توسعه پایدار بر عهده قدرتمندترین عوامل جهانی یعنی دولت‌های متمدن، سازمان‌های بین‌المللی و ابرشرکت‌های چندملیتی گذاشته نشد. فقدان تقسیم کار باعث شد تا فهرستی از آرزوهای توسعه پایدار ارائه شود و به گمان اینکه رشد اقتصادی و فعالیت‌های خیریه مشکلات را حل خواهد کرد.

۲. با این حال، کاستی‌های بنیادین دستور کار ۲۰۳۰ و اهداف توسعه پایدار- که به نحوی منشأ دیگر کاستی‌های آن است، به ویژگی‌های عام جریان اصلی توسعه پایدار بازمی‌گردد که نگارنده در پژوهشی دیگر (اصغری، ۱۳۹۶: فصل دوم) با تفصیل نسبی درباره آن به بحث پرداخته است. در جریان اصلی توسعه پایدار وفاق قابل توجهی دیده می‌شود؛ این جریان، به طور عمده مخالف تغییرات

۱. نگاه کنید به: United Nation (2015). Goal 1. End poverty in all its forms everywhere.

۲. به عنوان مثال نگاه کنید به: United Nations (2015). p. 27/35, 17.15.

بنیادین در تفکر جافناده توسعه بوده است و فقط در جزئیات فنی و ریز با آن تفاوت یافته است.^۱ عنوان اصلی سند دستور کار ۲۰۳۰ این است: «جهانمان را تغییر دهیم». اما تأمل در ماهیت این سند و به طور مشخص در اهداف توسعه پایدار خلاف این را آشکار می‌کند. به بیان جیسن هیکل (Hickel, 2015) «اهداف توسعه پایدار سازمان ملل می‌خواهد جهان را نجات دهد بی آنکه تغییر دهد». مشکل اصلی اهداف توسعه پایدار این است که دچار تعارضی عمیق است به نحوی که خودش را خنثی می‌کند. اهداف توسعه پایدار هم می‌خواهد که زمین را نجات دهد، هم می‌خواهد که فقر را ریشه‌کن کند و هم می‌خواهد که اقلیت ثروتمند جهان بتوانند به افزایش رشد ادامه دهند. اهداف توسعه پایدار در نظر دارد این هر سه را با هم برآورده کند اما طبق تحلیل سطور بعد تعارض پیچیده‌ای که در این بین وجود دارد اهداف توسعه پایدار را دچار تعارض در اراده و ناسازگاری کرده است. از یک سو، مطالباتی عالی در آن مطرح شده است. در دیباچه و جاهای دیگر دستور کار ۲۰۳۰ بر ضرورت هماهنگی زندگی انسان‌ها با طبیعت^۲ تأکید می‌شود و دقیقاً پیش از پرداختن به اهداف توسعه پایدار خاطر نشان می‌کند که «سیاره زمین و اکوسیستم‌های آن برای ما خانه مشترک‌اند و ما زمین در شماری از کشورها و مناطق عبارتی رایج است» (United Nations, 2015: paragraph 59)؛ در زمینه کنترل گازهای گلخانه‌ای، از به شدت ناکافی بودن اثر تجمعی کاهش‌ی که کشورها قول داده‌اند تا سال ۲۰۲۰ در گازهای گلخانه‌ای‌شان بدهند برای نگهداشتن افزایش میانگین دمای جهانی زیر ۲ درجه سلسیوس، ابراز نگرانی عمیق می‌کند (United Nations, 2015: paragraph 31)؛ پیوسته خواهان «الگوهای پایدار تولید و مصرف» می‌شود؛ در اهداف توسعه پایدار، مواردی همچون بازگردانی اکوسیستم‌های آبی، توقف کاهش تنوع زیستی و پایان دادن به صید بی‌رویه، جنگل‌زدایی، و بیابان‌زایی را شاهدیم. اینها نشان از آگاهی به این حقیقت دارد که در سیستم اقتصادی اشکالی وجود دارد، به این معنا که اصرار بر رشد صنعتی بی‌پایان همچون خوره‌ای به جان زمین افتاده، با سرعت فقر را افزایش می‌دهد و اساس زندگی انسان را تهدید می‌کند. اما از سوی دیگر و با وجود آگاهی مذکور، برنامه‌ای که اهداف توسعه پایدار برای توسعه و ریشه‌کنی فقر دارد، مبتنی بر مدل قدیمی رشد صنعتی است یعنی افزایش مدام سطح استخراج منابع، تولید و مصرف. یکی از اهداف هفده‌گانه اهداف توسعه پایدار، یعنی هدف هشتم و اهداف کمی تحت آن، به رشد اختصاص داده شده به ویژه رشد با رویکرد صادرات. اهداف توسعه پایدار حتی به رشد کم‌بسنده نمی‌کند بلکه خواهان «رشد سالانه دست‌کم ۷ درصدی تولید ناخالص داخلی در کم‌توسعه‌ترین کشورها» و به دست آوردن «سطوح بالاتر تولید اقتصادی» به طور عام می‌شود (United Nations, 2015: Goal 8, 8.1, 8.2).

تعارض اهداف توسعه پایدار در همین جاست: چگونه ممکن است اهداف توسعه پایدار در عین حال هم کمتر را بخواهد هم بیشتر؟! هر چند هدف هشتم پر است از قیده‌های مترقیانه‌ای که به رشد ضمیمه می‌شوند از قبیل اینکه رشد باید همه‌گیر باشد، باید موجب اشتغال کامل و کار شرافتمندانه شود و ما باید تلاش کنیم رشد را از تخریب محیط زیست بگسلیم، اما این قیده‌ها مبهم‌اند، و پیام واقعی این

۱. اصغری (۱۳۹۶). فصل دوم، اواخر قسمت ۲-۳.

2. Harmony with Nature

است که در نهایت فقط تولید ناخالص داخلی اهمیت دارد. در آستانه رونمایی از دستورکار ۲۰۳۰، روز «فراروی از توان زمین»^۱، شش روز از سال قبل جلوتر آمد و در ۲۰ آگوست واقع شد (از سال ۱۹۷۰ به این سو، این روز هر سال زودتر از سال قبلش فرا رسیده است) و در سال ۲۰۱۷ در روز ۲ آگوست واقع شده است. در سال ۲۰۱۵ «شبکه ردپای جهانی» اعلام کرد که سبک زندگی انسان‌ها نیازمند ۱/۶ برابر زمین بیشتر است.^۲ به این معنا بود که میزان تولید و مصرف جهانی، ۱/۶ برابر فراتر از ظرفیت زمین بوده است. ریشه این بحران عظیم، تفکر سرمایه‌داری است. راه‌حلی که اهداف توسعه پایدار برای این فاجعه ارائه می‌دهد سطحی است: کاستن از دورریز سرانه غذا در سطوح تولید و مصرف؛ مدیریت پایدار و مصرف پربازده منابع طبیعی؛ و ترغیب شرکت‌ها به ویژه شرکت‌های بزرگ و فراملیتی به قبول روش‌های پایدار.^۳ این پیشنهادها، از راه‌حل جدی و معلوم، که عبارت است از کاهش مصرف ثروتمندان جهان و وضع مقررات بر استخراج منابع توسط ابرشرکت‌ها، طفره می‌روند. علت این طفره‌روی اصولاً باید این باشد که تهیه‌کنندگان اهداف توسعه پایدار می‌دانند که ادامه حیات سرمایه‌داری وابسته به افزایش مدام تولید و مصرف است. حال آنکه تغییر خود این سیستم اقتصادی شرط خروج از بحران است (Hickel, 2015).

در قبال این نقد، پاسخ مشهور و رایج این است که ریشه‌کنی فقر - که دستورکار ۲۰۳۰ آن را «بزرگ-ترین چالش جهانی و شرط لازم توسعه پایدار» می‌داند- بدون رشد ممکن نیست؛ اگر می‌خواهیم فقر ریشه‌کن شود - که می‌خواهیم - گزیری از رشد نیست؛ دستورکار ۲۰۳۰، رشد را به عنوان راه‌حل اصلی فقر ترویج می‌کند.

اما برخلاف این ادعا، باید برحذر بود که رابطه میان رفع فقر و رشد بسیار ضعیف است. از کل درآمد حاصل از رشد جهانی تولید ناخالص داخلی بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۸، فقط ۵ درصد آن نصیب ۶۰ درصد مردم فقیر جهان و ۹۵ درصد نصیب ۴۰ درصد ثروتمند جهان بوده است (Woodward, 2015: 50). بر اساس این نسبت میان رشد تولید ناخالص داخلی و رشد درآمد ۶۰ درصد فقیر جهان و بر اساس استانداردهای ۱/۲۵ دلار در روز که در اهداف توسعه پایدار به عنوان خط فقر پذیرفته شده، برای اینکه رشد بتواند فقر را ریشه‌کن کند ۱۰۰ سال زمان لازم است در حالی که اهداف توسعه پایدار می‌خواهد طی ۱۵ سال فقر را ریشه‌کن کند (Woodward, 2015). علاوه بر این، بر اساس دو مبنای مذکور، برای اینکه رشد بتواند فقر را ریشه‌کن کند، لازم است که سرانه تولید ناخالص داخلی جهانی به بیش از ۱۰۰ هزار دلار برسد (Woodward, 2015: 43)؛ و این افزایش تولید و مصرف جهانی نابودکننده خواهد بود زیرا همین حالا میزان تولید و مصرف جهانی بیش از ۱/۶ برابر ظرفیت زمین است. حتی بر فرض اینکه کشورهای فقیر بتوانند به سرعت رشد کنند و به متوسط کشورهای پردرآمد برسند و از آن طرف کشورهای پردرآمد نیز میزان رشدشان را تا صفر کنند، بر اساس داده‌هایی که «شبکه ردپای جهانی» ارائه کرده دست کم به ۳/۴ زمین نیاز خواهد بود که سطح تولید

1. Earth Overshoot Day

۲. نگاه کنید به این پیوندها (دسترسی در تاریخ ۶ آذر ۱۳۹۶):

<http://time.com/3997388/earth-overshoot-day-2015>

<https://news.nationalgeographic.com/2015/08/150813-earth-overshoot-day-earlier>

۳. نگاه کنید به: United Nations (2015). "Goal 12. Ensure sustainable consumption and production patterns"

و مصرف را در آن وضعیت پشتیبانی کند.^۱

تأکید اهداف توسعه پایدار بر رشد به عنوان راهبرد ریشه‌کنی فقر، راهبردی خطرناک است به این معنا که حتی اگر چنین رشد عظیمی ممکن باشد تغییر آب‌وهوا را به میزانی وحشتناک افزایش خواهد داد و باعث خواهد شد هر دستاوردی در زمینه فقر بی‌فایده شود. این راهبرد به این دلیل در اهداف توسعه پایدار برای ریشه‌کنی فقر ترجیح داده می‌شود که به هدایت‌کنندگان اقتصاد و سیاست جهانی اجازه می‌دهد توجه انسان‌ها را از راه‌حل واقعی یعنی «توزیع منصفانه‌تر منابع موجود» منحرف کنند. اصولاً اهداف توسعه پایدار بر آن است که نابرابری را با ارتقای وضع فقرا کاهش دهد و هیچ کاری به ثروتمندترین‌ها نداشته باشد که ۱ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. اهداف توسعه پایدار توجهی به این نکته نشان نمی‌دهد که فقر این همه انسان ناشی از انباشت شدید ثروت در دست اقلیت کوچکی از انسان‌ها و زندگی پرمصرف آنهاست. انتقال ثروت انباشته از «طبقه ممتاز» در کشورهای توسعه‌یافته به فقرای جهان عاقلانه‌تر است از اینکه ثروت بیشتر تولید شود به این امید که اندکی از آن «به پایین نشت کند». البته اهداف توسعه پایدار خواهان «رشد سریع‌تر درآمد ۴۰ درصد پایین جمعیت در مقایسه با میانگین کشور» (United Nations, 2015: Goal 10, 10.1) می‌شود. این به کاهش فقر و کاهش نابرابری کمک می‌کند اما از مسئله افزایش مجموع تولید و مصرف غافل است که این رویکرد به بار می‌آورد. جمعی از متفکران در نامه‌ای سرگشاده به سازمان ملل می‌گویند «غلبه بر فقر از طریق امکان دارد که زمین را محترم شمارد و مقابله با تغییر آب‌وهوا را میسر سازد. ثروت زمین فراوان است و مردمش در حل مسائل بی‌نهایت توانمندند. اما برای این منظور [یعنی چنین غلبه‌ای بر فقر]، باید حاضر باشیم منطق رشد بی‌پایان، طمع و ویرانگری را به چالش بکشیم که در سرمایه‌داری نولیبرال مقدس است» (Chomsky and et al., 2015).

اهداف توسعه پایدار، در زمینه ریشه‌کنی فقر «مفرط» یا «مطلق» نیز موضع ضعیفی اتخاذ می‌کند، زیرا خط آن را ۱/۲۵ دلار در روز در نظر می‌گیرد (United Nations, 2015: Goal 1, 1.1). شمار فزاینده‌ای از پژوهشگران بر آن شده‌اند که ۱/۲۵ دلار واقعاً برای حداقل معاش انسان کافی نیست (Department of Economic and Social Affairs, 2010: esp. Chapter III). نتایج مطالعه پیترو ادوارد با عنوان «خط فقر اخلاقی» در سال ۲۰۰۶، بر اساس منحنی «پرستن» و «پیچ» که در نمودار نسبت میزان مصرف و «متوسط عمر^۲» وجود دارد، محدوده تعیین‌کننده مصرف را برای تأمین متوسط عمر ۷۴ سال بین ۲/۷ دلار در روز و ۳/۹ دلار روز (بر اساس قیمت‌های «برابری قدرت خرید» سال ۱۹۹۳) قرار داد (Edward, 2006). به بیان ساده‌تر برای اینکه متوسط

۱. برای نمونه نگاه کنید به پیوندهای زیر (دسترسی در تاریخ ۸ آذر ۱۳۹۶):

- www.bbc.co.uk/news/magazine-33133712
<https://persquaremile.com/2012/08/08/if-the-worlds-population-lived-like>
www.personal.psu.edu/afr3/blogs/siowfa12/2012/10/if-everyone-lived-liked-americans-how-many-earths-would-we-need.html
www.gobarefootblog.com/environment/how-many-earths-do-we-need-to-live
 2. Elite
 3. Trickle Down (نظریه نشت اقتصادی)
 4. Life Expectancy

عمر افراد در جهان به ۷۴ سال برسد باید درآمدشان در روز چیزی بین ۲/۷ تا ۳/۹ دلار در روز می‌بود. در آن سال‌ها خط فقر بانک جهانی و سازمان ملل، در حدود ۱ دلار در روز بود و بنابراین خط فقر اخلاقی، ۲/۷ تا ۳/۹ برابر خط فقر سازمان ملل بود. پیشتر، واگستاف گفته بود که خطر سوءتغذیه و مرگ در کودکی برای کسانی که با یک دلار در روز زندگی می‌کنند در کشورهای مختلف فرق می‌کند و در برخی کشورها خیلی بالاست به عنوان مثال در هند این خطر ۶۰ درصد است و در نیجر ریسک مرگ برای چنین کودکانی ۱۶۰ در ۱۰۰۰ بوده است. بانک جهانی، تازه در سال ۲۰۰۸، خط فقر را به ۱/۲۵ دلار در روز افزایش داد. سازمان ملل بر مبنای این «خط فقر بین‌المللی» شمار جمعیت فقیر جهان را ۸۳۶ میلیون نفر عنوان کرد (United Nations, 2015b: 4) و هم اکنون یعنی در سال ۲۰۱۷ که خط فقر بین‌المللی ۱/۹۰ تعیین شده ۷۶۷ میلیون نفر را زیر خط فقر اعلام کرده است.^۱ این معیارها یعنی ۱/۲۵ و ۱/۹۰ دلار در روز قابل قبول نیستند. بر اساس استدلال پیترو ادوارد که در بالا به آن اشاره کردیم، اگر سیاست‌گذاران جهانی به طور جدی می‌خواهند فقر را ریشه‌کن کنند باید خطی تعیین کنند که دست‌کم انسان‌ها را به متوسط عادی عمر یعنی در حدود ۷۴ سال برساند. بر اساس محاسبات ادوارد و بر اساس قدرت خرید سال ۱۹۹۳، خط فقر اخلاقی بین ۲/۷ تا ۳/۹ برابر از خط فقر آن زمان (۱ دلار در روز) بالاتر بود. بر اساس قدرت خرید سال ۲۰۰۵ خط فقر اخلاقی به ۳/۳۸ دلار تا ۴/۸۸ دلار در روز می‌رسد. این خط بی‌نقص نیست چون فقر را در کشورهای مقایسه می‌کند که لزوماً قابل مقایسه نیستند، اما بهترین خط جهانی موجود است (Hickel, 2016: 7). این خط، نزدیک است به متوسط همه خط‌های فقر ملی کشورهای در حال توسعه، با میانه ۲ دلار در روز و میانگین ۵ دلار در روز (Sumner, 2014). بانک جهانی نیز در سال ۲۰۱۵ در سایت رسمی‌اش یادآور شد که خط ۱/۲۵، «به عمد محافظه‌کارانه» و فقط برای فقیرترین کشورها مناسب است: «در مناطق توسعه‌یافته‌تر، خط‌های فقر بین‌المللی بالاتر مناسب‌تر است. در مقایسه میزان فقر در کشورهای آمریکای لاتین و دریای کارائیب ۴ دلار در روز استاندارد معنادارتری است. برای اروپای شرقی و منطقه آسیای میانه اغلب خط فقر ۵ دلار در روز استفاده می‌شود^۲». اگر وسط خط فقر اخلاقی ملاک قرار داده می‌شد، شمار فقرا در حدود ۳/۵ میلیارد نفر بالغ می‌شد. این در سال ۲۰۱۵، سه‌ونیم برابر آماری بود که بانک جهانی و سازمان ملل (۸۳۶ میلیون نفر) برای فقر اعلام می‌کردند. اگر حد بالای خط فقر اخلاقی و میانگین خط فقر کشورهای در حال توسعه یعنی ۵ دلار در روز ملاک قرار می‌گرفت، شمار فقرا به ۴/۳ میلیارد نفر بالغ می‌شد. این رقم بیش از چهار برابر آماری بود که بانک جهانی و سازمان ملل برای فقر اعلام می‌کردند و ۶۰ درصد جمعیت جهان در سال ۲۰۱۵ بود (Hickel, 2016: 7).

چرا اهداف توسعه پایدار بر ۱/۲۵ دلار اصرار کرده است؟ زیرا فقط معیارهایی در این حد است که

۱. نگاه کنید به پیوند (دسترسی در ۱۰ آذر ۱۳۹۶): www.un.org/sustainabledevelopment/poverty

2. World Bank. "There are Multiple International Poverty lines. Which one should I Use?"

Accessed October 9, 2015.

<https://datahelpdesk.worldbank.org/knowledgebase/articles/193308-there-are-multipleinternational-poverty-lines-wh>.

این پیوند در حال حاضر محتوای متفاوتی دارد.

اجازه می‌دهد «هدف ریشه‌کنی فقر تا ۲۰۳۰» محقق یا نزدیک به تحقق اعلام شود، بنابراین نظام اقتصادی موجود را موجه می‌کند، در حالی که رویکردی صادقانه‌تر تصمیم‌گیرندگان جهانی را وادار به پذیرش این حقیقت تلخ خواهد کرد که اقتصاد موجود جهانی به نفع اکثریت انسان‌ها نیست. اگر مثلاً خط فقر ۵ دلار در روز مبنای قرار گیرد- که بسیار واقعی‌تر از ۱/۲۵ دلار یا ۱/۹ دلار است- و ۴/۳ میلیارد فقیر داشته باشیم، دیگر ریشه‌کن کردن فقر نیازمند تغییر قواعد اقتصاد جهانی خواهد بود تا برای اکثریت مردم جهان منصفانه‌تر شود. اهداف توسعه پایدار با ظرافت از چنین رویکرد تحول‌آفرینی دوری می‌گزیند و فقط «خشونت» سیستم اقتصاد جهانی را کاهش می‌دهد.

اهداف توسعه پایدار، بر بسیاری از عوامل شناخته‌شده و عمده ایجاد فقر در جهان یا چشم‌می‌بندد یا راه‌حلی برایشان ارائه نمی‌کند. اهداف توسعه پایدار، درباره رژیم غیرمنصفانه تجارت در سازمان تجارت جهانی، و درباره بسیاری توافق‌های دوطرفه تجاری و سرمایه‌گذاری که بازارهای جهانی را به ضرر کشورهای فقیر آزاد می‌کنند، چیزی نمی‌گوید و به جای کنترل این مشکل مهم حتی در هدف کمی ۱۷-۱۰ (United Nations, 2015: Goal 17, 17.10) خواهان آزادسازی بیشتر تجارت و قدرت بیشتر برای سازمان تجارت جهانی می‌شود. در اهداف توسعه پایدار از «برنامه‌های تعدیل ساختاری» که بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بر کشورها تحمیل می‌کنند هیچ سخنی به میان نمی‌آید در حالی که اینها عمده‌ترین علت فقر از زمان استعمارند؛ و فقط به صورت مبهم گفته می‌شود «به فضای سیاست‌گذاری هر کشور احترام گذارید»، اما بحران یونان یادآوری است بر اینکه بزرگ‌ترین وام‌دهندگان جهان وقتی پول‌هایشان در خطر باشد اهمیتی به حاکمیت ملی کشورها نمی‌دهند. حسن اهداف توسعه پایدار در مقایسه با اهداف توسعه هزاره این بوده است که دست کم می‌پذیرد برخی از این مسائل اهمیت دارند؛ اما در مقابلشان بُرشی ندارد زیرا ملتزم به رشد طبق مدل‌های کنونی است. چه چیزی باعث شد اهداف توسعه پایدار که قرار بوده نقشه نجات جهان باشد به این صورت از قاطعیت فاصله بگیرد؟ دست کم بخشی از این را باید نسبت داد به اینکه در فرایند اهداف توسعه پایدار به ابرشرکت‌ها و کسب‌وکارها و بخش خصوصی نقش مهمی داده شده است^۱ و این در عمل باعث می‌شود که اهداف توسعه پایدار نتواند متعرض منافع تجاری اینها شود. سازمان ملل ادعان داشته که اهداف توسعه پایدار نیازمند هزینه‌کرد سالانه در حدود ۲/۵ تریلیون دلار خواهد بود. پیشنهادی که برای جبران کمبود منابع مالی شد، سرمایه‌گذاری خصوصی بود. اهداف توسعه پایدار خواهان «شراکت جهانی» میان سازمان ملل و ابرشرکت‌ها برای اجرای اهداف توسعه پایدار شده است^۲. این درخواست، بازتاب «برنامه بازطراحی جهانی آ» بود که مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۲ در داووس سوئیس پیشنهاد کرد. برنامه مذکور دستورکاری برای تغییر سازمان ملل به یک شراکت بزرگ عمومی- خصوصی مطرح کرد که ابرشرکت‌ها را همانند دولت‌ها از تأثیر رسمی در حکمرانی جهانی برخوردار می‌کند.

۱. نگاه کنید به پیوند (دسترسی در تاریخ ۹ آذر ۱۳۹۶): www.un.org/sg/en/content/sg/statement/2015-09-26/secretary-generals-remarks-united-nations-private-sector-forum
 ۲. نگاه کنید به: United Nations (2015). Goal 17, esp. 17.16. www.herald.co.zw/sdgs-what-to-do with-the-global-super-rich

3. Global Redesign Initiative

اهداف توسعه پایدار نخستین گام این مسیر شده است و راه را باز می‌کند تا ابرشرکت‌ها بر سیاست‌گذاری سازمان ملل اثرگذار شوند. آیا همکاری شدن ابرشرکت‌ها و کسب‌وکارها و بخش خصوصی با اهداف توسعه پایدار و اعتباری که از قبل آن نصیبشان می‌شود، نباید باعث شود که اهداف توسعه پایدار آنها را به تعهدات مشخص ملزم کند و سازوکارهای پاسخ‌گویی برایشان تعیین کند؟ آری، اما این اتفاق نیفتاد. همانند «موافقت جهانی ملل متحد»^۱ در سال ۲۰۰۰، شرکت‌ها و کسب‌وکارهایی که در فرایند اهداف توسعه پایدار شرکت کنند از امتیاز «آبی شدن»^۲ بهره‌مند می‌شوند، اما لازم نیست در صورت فقدان تبعیت از مجموعه‌ای از اصول نگران مجازات باشند. «موافقت جهانی ملل متحد»، حداقل اصولی داشت اما اهداف توسعه پایدار آن اصول را هم ندارد و ابرشرکت‌ها فقط «تشویق» می‌شوند که خوب باشند (United Nations, 2015: Goal 12, Hickel, 2015) (12.6).

اگر رشد راه‌حل فقر نیست، تنها راه‌حل واقع‌بینانه کاستن از نابرابری شدیدی است که جهان را دچار کرده است. ثروت ۱ درصد ثروتمند جهان رو به افزایش بوده است^۳ و اکنون مالک نیمی از ثروت شخصی جهان‌اند^۴. اینها گواهی بوده است بر اینکه «نابرابری حاد» از کنترل خارج شده است، زیرا در اواخر سال ۲۰۱۵ «۱۶ درصد ثروتمند جهان مالک نیمی از ثروت جهان، و نیمی از جمعیت جهان مالک تنها ۱ درصد از ثروت جهان» بوده‌اند^۵. کاهش جزئی نابرابری برای بهبودهای عمده در وضعیت اجتماعی-اقتصادی نیمی از طبقات فقیر جهان کافی است. تنها راه پایان دادن به فقر مبارزه با نابرابری در جهان است. نابرابری را شاید بتوان خطرناک‌ترین معضل حال حاضر دانست. در زمان مذاکرات اهداف توسعه پایدار، دو هدف کمی مربوط به تسهیم عادلانه منافع حاصل از منابع طبیعی (United Nations, 2015: Goals 2.5 and 15.6) ابتدا با واژه «اطمینان حاصل کنید که...» درج شده بود اما مذاکره‌کنندگان ایالات متحده در یکی دو روز آخر تهدید کردند که اگر «ترویج کنید» جایگزین نشود ایالات متحده اهداف توسعه پایدار را نخواهد پذیرفت؛ این دو هدف آنگونه که ایالات متحده خواست تغییر کرد و بسیار ضعیف شد. اهداف توسعه پایدار، به جز هدف کمی ۱۰-۱ که «رشد سریع‌تر درآمد ۴۰ درصد پایین جمعیت در مقایسه با میانگین ملی تا سال ۲۰۳۰» را خواستار می‌شود، گام عملی خاصی برای مسئله نابرابری مطرح نمی‌کند و در عمل آن را مغفول می‌نهد و باعث ادامه فقر شدید می‌شود و آن را برای آیندگان به ارث می‌گذارد. جمعی از متفکران در «نامه‌ای سرگشاده به سازمان ملل» می‌گویند «اهداف توسعه پایدار از پذیرش تنها راهی که می‌تواند به هدف

1. United Nations Global Compact

۲. نگاه کنید به پیوند (دسترسی ۹ آذر ۱۳۹۶): <https://en.wikipedia.org/wiki/Bluewash>

۳. نگاه کنید به پیوند (دسترسی در تاریخ ۸ آذر ۱۳۹۶): www.bbc.co.uk/news/business-30875633

۴. نگاه کنید به پیوندهای زیر (دسترسی در تاریخ ۸ آذر ۱۳۹۶)

<http://fortune.com/2017/11/14/credit-suisse-millionaires-millennials-inequality>

www.credit-suisse.com/corporate/en/articles/news-and-expertise/global-wealth-report-2017-201711.html

۵. نگاه کنید به پیوند (دسترسی در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۹۶):

www.theguardian.com/money/2015/oct/13/half-world-wealth-in-hands-population-inequality-report

پایان دادن به فقر برسد باز می‌ماند: شروع کاهش عمده نابرابری از همین حالا» (Chomsky and et al., 2015).

جهان نیاز فوری دارد به اینکه تولید ناخالص داخلی به عنوان سنجه پیشرفت انسان کنار گذاشته شود و برای این منظور معیاری خردمندانه‌تر پذیرفته شود که مبتنی بر افزایش بی‌پایان استخراج و تولید و مصرف نباشد. تدوین‌کنندگان اهداف توسعه پایدار نیز از آن آگاه بوده‌اند اما متأسفانه به حاشیه رانده شده و تنها در انتهای آخرین هدف گفته شده: تا ۲۰۳۰، برای تدوین معیارهای پیشرفت توسعه پایدار که مکمل تولید ناخالص داخلی باشد، بر برنامه‌های موجود بیفزایید (United Nations, 2015: Goal 17, 17.19). اهداف توسعه پایدار با این سستی، در عمل این تصمیم بنیادین را به آینده وامی‌گذارد.

۳. از مطلب فوق به کاستی بنیادین دیگر دستورکار ۲۰۳۰ و اهداف توسعه پایدار می‌پردازیم. این کاستی عبارت است از ادامه تسلط جهان‌بینی سنتی توسعه بر آن. از جمله تأکید آن بر پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فناوریانه آشکار می‌شود- البته با این قید که اینها باید «همهانگ با طبیعت» باشد (United Nations, 2015: "Preamble"). در دستورکار ۲۰۳۰، رشد اقتصادی مداوم، همه‌گیر و پایدار، برای رسیدن به بهروزی ضروری قلمداد می‌شود. دستورکار ۲۰۳۰ بلافاصله پس از اینکه تصمیم برای ایجاد شرایط «رشد اقتصادی پایدار، همه‌گیر و مداوم» برای همه را اعلام می‌کند، وعده می‌دهد که هیچ‌کس «عقب» نخواهد ماند؛ و می‌گوید چون «شرافت» انسان امری بنیادین است، هدف‌ها و هدف‌های کمی باید برای «همه» ملت‌ها و انسان‌ها برآورده شود (United Nations, "Introduction": 2015). آشکار است که ملاک پیشرفت و در مقابل آن؛ عقب‌ماندگی، اهداف و اهداف کمی دستورکار ۲۰۳۰ و به ویژه رشد اقتصادی است، و هر که از اینها برخوردار باشد شرافت انسانی‌اش تأمین شده است. همه اینها، مقوله‌بندی ابتدای دوران جدید توسعه را یاد می‌آورد که در ۱۹۴۹ از زبان ترومن به بیان درآمد یعنی توسعه‌یافتگی در مقابل کم‌توسعه‌یافتگی^۱.

استمرار جریان اصلی توسعه پایدار

آنچه در این سه قسمت بیان شد هرچند به هیچ روی کامل نیست اما دست‌کم نشان می‌دهد که در دستورکار ۲۰۳۰ و «اهداف توسعه پایدار» برخی مؤلفه‌ها و خصیصه‌های نامطلوب جریان اصلی توسعه پایدار- که موضوع بحث نگارنده در پژوهشی دیگر^۲ بوده است- استمرار می‌یابند، از جمله:

۱. در ۲۰ جنوئری ۱۹۴۹ میلادی ترومن رئیس‌جمهور آمریکا در نطق افتتاحیه‌اش در کاخ کنگره آمریکا توجه مخاطبانش را به اوضاع کشورهای فقیرتر جلب کرد و برای نخستین بار آنها را «مناطق کم‌توسعه» نامید. او گفت تحت رهبری آمریکا، علم و دانش فنی به دقت به کار بسته خواهد شد، و تولید بیشتر و به سبب آن شکوفایی و صلح برای کل جهان، و به‌ویژه «مناطق کم‌توسعه»، به بار خواهد آورد (نگاه کنید به: www.trumanlibrary.org/whistlestop/50yr_archive/inagural20jan1949.htm). از نگاه ترومن که داشت این جهان‌بینی را هرچه آشکارتر بیان می‌کرد، همه مردمان جهان در یک مسیر و در یک جهت سیر می‌کردند؛ سرعت سیرشان با هم فرق داشت؛ کشورهای شمال به ویژه ایالات متحده پیش‌تاز بودند اما بقیه کشورهای جهان با درآمدهای سرانه پایینشان خیلی عقب بودند. (نگاه کنید به: اصغری (۱۳۹۶)، قسمت ۲-۲).

۲. برای مطالعه مفصل‌تر درباره مؤلفه‌های جریان اصلی توسعه پایدار نگاه کنید به: ا. (۱۳۹۶)، فصل دوم.

۱. جریان اصلی توسعه پایدار، در بحران محیط زیست و توسعه، همواره توسعه را اولویت داده است. این اولویت مانع گسستی است که برای جلوگیری از خطرات چندوجهی آینده بشر ضروری است؛
۲. جریان اصلی توسعه پایدار، به طور عمده مخالف تغییرات بنیادین در تفکر جاافتاده توسعه بوده است و تنها در جزئیات فنی با آن تفاوت یافته است؛
۳. توسعه پایدار با محوریت دادن به رشد اقتصادی، ادامه مسابقه جهانی توسعه را ترویج می‌کند. اما ادامه این مسابقه، نابرابری و شکاف میان پیشتازان و کندروان را از گذشته بیشتر کرده است؛
۴. تأکید توسعه پایدار بر ابزارهای «پربازدهی» و «گسستن رشد اقتصادی از افول و تخریب محیط زیست»، هرچند آثار زیست‌محیطی خوبی به همراه می‌آورد اما تمرکز صرف بر مدیریت پربازده منابع، ابتکار جوامع را به اصلاح «وسائل» معطوف می‌کند و باعث غفلت از اصلاح «اهداف» می‌شود. توسعه پایدار، تردیدی در اولویت رشد اقتصادی روا نمی‌دارد. فقدان اهتمام توسعه پایدار به کاهش اندازه فیزیکی اقتصاد در مقایسه با طبیعت، از بزرگ‌ترین کاستی‌های آن به شمار می‌رود؛ در سال ۲۰۱۵، میزان تولید و مصرف جهانی، ۱/۶ برابر ظرفیت زمین بوده است و در سال ۲۰۱۷ این وضع بدتر نیز شده است.

نتیجه‌گیری

ریشه‌کنی فقر و ترمیم و ایمن‌سازی زمین، دو هدف کلان دستورکار ۲۰۳۰ است. راهبردهای اساسی دستورکار ۲۰۳۰ برای رسیدن به این هدف‌ها، در جریان اصلی توسعه پایدار سابقه دارند. به عنوان مثال، راهبردهای آن برای هدف دوم، همان‌هایی است که اسناد پیشین جریان اصلی توسعه پایدار- به ویژه «آینده‌ای که می‌خواهیم»- به نحوی مطرح کرده بودند: مصرف و تولید پایدار، مدیریت پایدار منابع زمین و اقدام فوری درباره تغییر آب‌وهوا. دستورکار ۲۰۳۰ و «اهداف توسعه پایدار»، نسبت به اسناد پیشتر محاسنی دارد که در متن به آنها اشاره شد، اما کاستی‌ها به پرسش‌ها و اهداف و به طور کلی بحث مقاله حاضر ربط دارند، یعنی به این بحث که پیوندهای دستورکار ۲۰۳۰ با جریان اصلی توسعه پایدار چیست، و جریان اصلی توسعه پایدار تا چه حد شایسته پیروی است. کاستی اول به طور بسیار خلاصه این بود که هرچند اهداف توسعه پایدار از منظر حقوق بشر در مقایسه با اهداف توسعه هزاره پیشرفت محسوب می‌شود اما پیشرفت تا حد زیادی بی‌اثر شده زیرا هدف‌های مهم مربوط به این امر در اهداف توسعه پایدار نه با ملاک‌های جهانی بلکه بر اساس آنچه «در کشور مناسب» است صورت‌بندی شده‌اند، در حالی که به جای اینگونه بسنده کردن به توان کشورها و شفاف‌سازی، اهداف توسعه پایدار باید مسئولیت‌های کشورهای ثروتمند و ابرشرکت‌ها را درباره این هدف‌ها مشخص می‌کرد.

کاستی دیگری در دستورکار ۲۰۳۰ وجود دارد که به ویژگی‌های عام جریان اصلی توسعه پایدار بازمی‌گردد. تأمل در ماهیت سند دستورکار ۲۰۳۰ ادعایی را باطل می‌کند که عنوان شده است. اهداف توسعه پایدار می‌خواهد جانب این هر سه را نگاه دارد؛ هم می‌خواهد اقلیت ثروتمند جهان بتوانند به افزایش رشد ادامه دهند، هم می‌خواهد زمین را نجات دهد، هم می‌خواهد فقر را ریشه‌کن کند. و در همین بستر دچار تعارض در اراده می‌شود زیرا این سه به نحوی که در اهداف توسعه پایدار مطرح شده غیرقابل جمع‌اند. برنامه دستورکار ۲۰۳۰ برای ریشه‌کنی فقر مبتنی بر مدل قدیمی رشد است، به عنوان مثال «رشد سالانه دست کم ۷ درصدی تولید ناخالص داخلی در کم‌توسعه‌ترین کشورها» و «سطوح بالاتر تولید اقتصادی». این در حالی است که- به بیان ساده- سبک زندگی انسان‌ها در سال ۲۰۱۵ نیازمند ۱/۶ برابر زمین بیشتر بود و در سال ۲۰۱۷ این نیاز باز هم بیشتر شد. بنابراین انسان‌ها بیشتر و بیشتر از سرمایه زمین هزینه می‌کنند. در قبال این نقد، پاسخ مشهور این است که رفع

فقر بدون رشد ممکن نیست. آنچه این پاسخ را زیر سوال می‌برد این است که رابطه یا همبستگی میان رشد و رفع فقر بسیار ضعیف است، و این در متنی تبیین شد. با توجه به این رابطه ضعیف، برای رفع فقر، تولید ناخالص داخلی جهانی باید به ۱۰۰ هزار دلار برسد. چنین افزایش تولید و مصرف جهانی نابودکننده خواهد بود. حتی اگر چنین رشد عظیمی ممکن باشد، مثلاً تغییر آب‌وهوا را به میزانی وحشتناک افزایش خواهد داد. اصولاً اهداف توسعه پایدار بر آن است که نابرابری را با ارتقای وضع فقرا کاهش دهد و هیچ کاری با ثروتمندان - ثروتمندترین‌ها در سال‌های اخیر یک درصد جمعیت جهان بوده‌اند - نداشته باشد. این رویکرد، منجر به افزایش «مجموع» تولید و مصرف می‌شود، که اهداف توسعه پایدار توجهی به آن نشان نمی‌دهد. اهداف توسعه پایدار توجهی به این مسئله نیز نشان نمی‌دهد که فقر این همه انسان ناشی از انباشت شدید ثروت در دست اقلیت کوچکی از انسان‌ها و زندگی پرمصرف آنهاست. در جهان دچار به بحران‌های زیست‌محیطی و به ویژه بحران تغییر آب‌وهوا، تنها راه واقع‌بینانه کاستن از نابرابری حاد، مبارزه مستقیم با خود آن است.

جهان نیاز فوری دارد به اینکه تولید ناخالص داخلی به عنوان سنجه پیشرفت انسان کنار گذاشته شود و برای این منظور معیاری خردمندانه‌تر پذیرفته شود که مبتنی بر افزایش بی‌پایان استخراج و تولید و مصرف نباشد. اهداف توسعه پایدار با وجود آگاهی از این ضرورت، در عمل تصمیمی درباره آن نمی‌گیرد.

کاستی بنیادین دیگر دستور کار ۲۰۳۰، ادامه تسلط جهان‌بینی توسعه بر آن است تا آنجا که ملاک پیشرفت و در مقابل عقب‌ماندگی را اهداف و اهداف کمی خود و به ویژه رشد اقتصادی می‌داند، و هر که از اینها برخوردار باشد «شرافت انسانی» اش تأمین شده است. زیر سلطه توسعه که در توسعه پایدار همچنان به قوت خود باقی است، تعدیل رشد و بسند کردن به سطحی از تولید، فناوری، سرعت و ...، «عقب‌ماندگی» نامیده می‌شود.

بحث در این زمینه‌ها و زمینه‌های مرتبط شایسته و بایسته است که بسیار مفصل‌تر انجام شود. با این حال بحث مطرح‌شده در این مقاله هرچند مختصر انجام شده، می‌تواند ما را به این موضوع رهنمون کند که در دستور کار ۲۰۳۰ و اهداف توسعه پایدار برخی از اثرگذارترین مؤلفه‌های نامطلوب جریان اصلی توسعه پایدار استمرار می‌یابند: انصراف از گسست ضروری برای جلوگیری از خطرات چندوجهی تهدیدکننده آینده بشر؛ ترویج ادامه مسابقه جهانی توسعه و در نتیجه افزایش شکاف میان پیشستازان و کندروان توسعه (بر اساس داده‌ها و آمارهایی که درباره نابرابری‌ها در جهان مورد اشاره قرار دادیم، باید نتیجه گرفت که پس از ۶۰ سال «توسعه»، شکاف و فاصله میان پیشستازان و کندروان مسابقه جهانی توسعه بیشتر و بیشتر شده است)؛ محدودسازی ابتکار جوامع به اصلاح «وسائل» و غفلت از اصلاح «اهداف».

بر اساس آنچه در این مقاله گفته آمد، به نظر نگارنده برای پرسشی که در ابتدای مقاله مطرح شد به این پاسخ می‌رسیم: جریان اصلی توسعه پایدار با این خصائص، ما را دست‌کم باید به فکر جدی وادارد به نحوی که در مواجهه با آن از آنچه تاکنون بوده‌ایم بسیار اندیشناک‌تر باشیم. به نظر می‌رسد این جریان آنقدرها هم که تبلیغ می‌شود شایسته پیروی نیست، زیرا در صورت پیاده‌سازی کاستی‌های اساسی آن، آثار نامطلوب خود را خواهند گذاشت.

منابع

اصغری، س. ع. (۱۳۹۶). طرح پژوهشی «نقد و بررسی بحران محیط زیست در ایران با تأکید بر برنامه‌های توسعه». تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Muchhala, Bhumika (2014). North-South debate in the UN within context of Sustainable Development Goals, *Third World Network*, 14 March 2014 www.twn.my/title2/unsd/2014/unsd140303.htm.

Chomsky, N., Pogge T., Klein N. and et al. (2015). An Open Letter to the United Nations www.huffingtonpost.com/alnoor-ladha/an-open-letter-to-the-uni_2_b_8197178.html (accessed 2-12-2017).

Department of Economic and Social Affairs (2010). *Rethinking Poverty: Report on the World Social Situation 2010*.

Edward, P. (2006). The Ethical Poverty Line: A Moral Quantification of Absolute Poverty, in *Third World Quarterly*, Vol. 27, No. 2 (2006), pp. 377-393.

Hickel, J. (2016). The true extent of global poverty and hunger: Questioning the good news narrative of the Millennium Development Goals. In *Third World Quarterly*, DOI:10.1080/01436597.2015.1109439.

Hickel, J. (2015). The Problem with Saving the World, in *Jacobin* www.jacobinmag.com/2015/08/global-poverty-climate-change-sdgs/.

Sumner, A. (2014). Did Global Poverty just fall a lot, Quite a Bit, or Not at All? in *Global Policy Journal*. www.globalpolicyjournal.com/blog/16/06/2014/donors%e2%80%99-dilemma-did-global-poverty-just-fall-lot-quite-bit-or-not-all (Accessed December 1, 2017).

United Nations (2012). *Report of the United Nations Conference on Sustainable Development (A/CONF.216/16)*.

United Nations (2015). *Transforming our world: the 2030 Agenda for Sustainable Development (A/RES/70/1)* www.un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=A/RES/70/1&Lang=E.

United Nations (2015b). *The Millennium Development Goals Report 2015*. [www.un.org/millenniumgoals/2015_MDG_Report/pdf/MDG%202015%20rev%20\(July%201\).pdf](http://www.un.org/millenniumgoals/2015_MDG_Report/pdf/MDG%202015%20rev%20(July%201).pdf). (Accessed 14-4-2018).

United Nations General Assembly (2001), *Road map towards the implementation of the United Nations millennium declaration, A/56/326*. www.un.org/documents/ga/docs/56/a56326.pdf.

Uvin, P. (2010). From the right to development to the rights-based approach: how 'human rights' entered development, in Andrea Cornwall and Deborah Eade (eds.) *Deconstructing Development Discourse: Buzzwords and Fuzzwords*, Practical Action Publishing.

Woodward, D. (2015). Incrementum ad Absurdum: Global Growth, Inequality and Poverty Eradication in a Carbon-Constrained World", in *World Economic Review* 4: 43-62, 2015.